

وحدت وجود در شعر بیدل دهلوی

لیلا هاشمیان*

می‌پرست ایچادم، نشئه ازل دارم
همچو دانۀ انگور، شیشه در بغل دارم
گر دهند بر بادم، رقص می‌کنم شادم
خاک عجز بنیادم، طبع بی‌خلل دارم
آفتاب در کار است، سایه گو به‌غارت رو
چون منی اگر گم شد، چون تویی بدل دارم
از منی تنزل کن، او شو و تویی گل کن
اندکی تأمل کن نکته محتمل دارم
حق برون مردم نیست، جوش باده بی‌خم نیست
راه مدعا گم نیست، عرض مبتذل دارم
بحر قدرتم بی‌دل، موج خیز معنی‌ها
مصرعی اگر خواهیم سر کنیم غزل دارم

حوزه گسترده‌ای از ادبیات ما که پیشینه‌ای بیش از هزار ساله دارد به‌وارث شایسته‌ای چون بیدل دهلوی سپرده شده و او از این میراث با ارزش به‌خوبی مراقبت نموده است. اندیشه ظریف و زبان پررمز و راز بیدل سرشار از مفاهیمی است که هرچند در نگاه اول دشوار می‌نماید، اما خواننده را جذب خود می‌کند.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان، ایران.

جادوی کلام او به گونه‌ای است که دوستداران شعر و ادب را خواسته یا ناخواسته به سوی خود می‌کشاند، حتی اگر چیزی از دشواری‌های سخن او را دریافته باشند. گاهی در شعر بیدل ارتباط‌های تاریکی وجود دارد که بدون اغراق باید گفت برای کشف آن‌ها ساعت‌ها وقت لازم است. این شاعر دیر آشنا با مهارت‌های خاص چنان معنی و لفظ را درهم می‌تند که جدا کردن آن‌ها از یکدیگر دشوار می‌شود. یکی از زیباترین تعبیرها در مورد بیدل سخن استاد دکتر شفیعی کدکنی است که گفته‌اند:

”بیدل کشوری است که به دست آوردن ویزای مسافرت بدان به آسانی حاصل نمی‌شود و به هرکس اجازه ورود نمی‌دهند. ولی اگر کسی این ویزا را گرفت، تقاضای اقامت دائم خواهد کرد!“^۱

اشعار شگفت‌انگیز بیدل برای آنان که با دنیای موتیوها^۲ و اصطلاح‌های خاص او بیگانه‌اند، غیرقابل فهم به نظر می‌رسد. برای آنان که با او و شعرش آشنا ترند، درک مفاهیم منوط به دانستن عوامل محوری و کلیدی است. از جمله این عوامل محوری و تکرار شونده در شعر بیدل توجه او به «وحدت وجود» است که کم و بیش در اشعارش به اشکال گوناگون جلوه کرده و جهان را تجلی ذات خداوند می‌داند. بی‌شک تأثیرپذیری او از آموزه‌های ابن عربی یکی از مهم‌ترین دلایل گرایشش به مبحث «وحدت وجود» است.

با نگاهی گذرا به دو مثنوی «محیط اعظم» و «عرفان» نیز می‌توانیم به این موضوع پی ببریم که مشابهت افکار او با ابن عربی تا چه اندازه است؟ دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب با کاروان حله نوشته‌اند:

۱. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیعی: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۹.

”غزلیات بیدل، غیر از عشق و درد شخصی، انعکاس عرفانی است که تجربه مولانا و حافظ را با اندیشه ابن عربی و جامی درمی آمیزد...“^۱.
 پروفیسور نبی هادی نیز در کتاب «عبدالقادر بیدل دهلوی» به این نکته اشاره کرده و نوشته‌اند:

”به‌هرحال در شکل‌گیری ذهنی بیدل، تأثیر شیخ ابن عربی کاملاً واضح به‌نظر می‌رسد...“^۲.

اشعار شگفت‌انگیز بیدل برای آنان که با دنیای موتیوها و اصطلاح‌های خاص او بیگانه‌اند، غیرقابل فهم به‌نظر می‌رسد. برای آنان که با او و شعرش آشنا‌ترند، درک مفاهیم منوط به دانستن عوامل محوری و کلیدی است. از جمله این عوامل محوری و تکرار شونده در شعر بیدل توجه او به «وحدت وجود» است.

اما بی‌شک دلیل دیگر توجه بیدل به موضوع «وحدت وجود» زیستگاه او - هندوستان - و در نتیجه تأثیرپذیری‌اش از اندیشه‌های متجلی در آیین‌های هندی است.

بزرگان و اندیشمندان هندو می‌گویند خدایان بی‌شمار دین ما همه مظاهر یک خدای بزرگ هستند و همه موجودات هم بخش‌هایی از کالبد بزرگ خداوندی.

آنها، دنیا و همه آنچه را که درون آن است خیالی می‌پندارند و این خیال را «مایا» به معنی «فریب»، «وهم» و «عشق» می‌نامند.

شانکارا نیز در جایی می‌گوید:

”همچنان‌که درخت، که خود کلیتی واحد است، با توجه به شاخه‌های خود کثیر جلوه می‌کند، همچنان که دریا که در نفس خود کلیتی واحد است، به سبب کف و امواج، ظاهری متغیر دارد، همچنان‌که گل در نفس خود کلیتی واحد است، در اشکال کوزه‌ها و گلدان‌هایی که از آن ساخته می‌شود، کثیر به‌نظر می‌رسد،

۱. زرین کوب بروجردی، دکتر عبدالحسین: با کاروان حله، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوازدهم ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۳۱۰.

۲. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، پوهنتی وزارت دارالتالیف ریاست، کابل، ۱۳۴۲ ه.ش، ص ۱۱۷.

برهمن نیز که احدی بدون دوّم است، به سبب نیروهای نامحدود خود متنوّع و متکثّر به نظر می‌رسد.

این گفته‌شانکارا در واقع همان مبحث وحدت وجود و وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است.

پروفسور نبی هادی در تأثیرپذیری بیدل از چنین افکاری می‌گویند:

”در مخیله او آن عناصر که ریشه آن‌ها در اصول طریقت یونانی و عقاید روحانی هندوستان قدیم است به وفور به چشم می‌خورد.“

دو اثر بیدل به نام‌های «طلسم حیرت» و «محیط اعظم» شاهدان عینی و بارز باور او به «وحدت وجود» هستند.

همین مورد را در خلال کتاب «عرفان» بیدل نیز که بنابر اعتقاد بسیاری، مهم‌ترین اثر اوست، حس می‌کنیم. در این کتاب، آن‌جا که عقل حیرت می‌کند و حقیقت را از آفتاب می‌پرسد و آفتاب در پاسخ، ماجرای زاهدی را که ده پسر داشته تعریف می‌کند و گفتگوهای پسران را می‌آورد و... با وجود وحدت موجود در کتاب، ذهن خواننده به سمتی می‌رود که هر قسمت را مستقلّ و مجزاً می‌پندارد و این خود زیباترین صورت وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است. و اما پیشینه بررسی وحدت وجود یا پانتیزم در شعر بیدل به سال‌های دور می‌رسد، هرچند در هیچ موردی دقت لازم صورت نگرفته است.

ابراهیم مؤمنوف در سال ۱۹۸۷ میلادی در سمرقند کتابی را به عنوان نظریات فلسفی بیدل به چاپ رسانیده که متأسفانه در آن به تأثیر زادگاه بیدل و عقاید فلسفی هندی و اثرپذیری بیدل از آن‌ها هیچ اشاره‌ای نکرده است.

درحالی‌که واضح است که بیدل آموزه‌های فلسفه‌های هند قدیم و یونان را در آثارش با صوفیزم اسلامی درهم آمیخته و معجون‌ی زیبا خلق کرده است.

مؤمنوف در این اثر، در مورد پانتیزم بیدل، روح و ماده، تقدیر و تناسخ و... صحبت کرده اما اشعاری را آورده که به نظر می‌رسد شاید به درستی مفهوم آن‌ها را درک نکرده است.

در برخی موارد مشابه نیز تنها به بیان این باور بیدل اکتفا شده و به ذکر جزئیات نپرداخته‌اند. اما واقعیت این است که در شعر او چند محور خاص برای بیان مباحث وحدت وجود بیشتر متجلی شده‌اند که بسیاری از آن‌ها شبیه مثال‌هایی هستند که اندیشمندان نظریه‌پرداز در عرفان و تصوّف هم از همان مثال‌ها استفاده کرده‌اند مانند: آب و گوهر، آینه، موج و دریا، گرداب و آب و...

بیدل نیز به همین مثال‌ها توجه داشته و آن‌ها را یا به شکلی مستقیم، موضوع بیت‌های خود قرار داده و یا به شکل غیرمستقیم برای تبیین اندیشه‌های دیگر به کار برده است. در این جا به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف: آینه

واژه آینه یکی از موتیوهای شعر بیدل است.

تا جایی که استاد شفیعی کدکنی او را «شاعر آینه‌ها» خوانده است. اما مفهوم آینه در اندیشه بیدل به چند شکل متجلی شده است و از آن برای مقاصد متعددی بهره گرفته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توانیم به موضوع «حیرت» اشاره کنیم. اما از آن جا که این مباحث در قالب مبحث وحدت وجود نمی‌گنجد در این جا به بسط مطلب نمی‌پردازیم.

اما بیدل در شعرش از واژه «آینه» استفاده دیگری نیز کرده، در مباحث تجلی شهودی، هر اسمی در صدد ظهور خود است. پس به یک مظهر و یک آینه نیاز دارد تا خودش را در آن منعکس کند. از طرف دیگر، هریک از اعیان ثابته، قالب‌هایی هستند که به میزان استعدادشان فیض هستی را می‌پذیرند.

اعیان ثابته، را با آینه هم مقایسه می‌کنند. چون یکی از ویژگی‌های آینه، آن است که تصویری که در آن منعکس می‌شود با شرایط همان آینه نمایان و منعکس می‌گردد. به عبارت دیگر می‌توان گفت اعیان ثابته آینه جمال خداوند هستند. بسیاری از عارفان، خداوند را به فردی مانند کرده‌اند که در برابر چندین آینه قرار گرفته و آینه‌ها به نسبت

با نگاهی گذرا به دو مثنوی «محیط اعظم» و «عرفان» نیز می‌توانیم به این موضوع پی ببریم که مشابَهت افکار بیدل با ابن عربی تا چه اندازه است؟

اندازه و جنس و صاف بودن یا کدورت‌شان تصویرهای متفاوتی از او نشان می‌دهند. وجود اصلی، اوست و این تصویرها صرفاً ساخته‌آینه‌هایند.

بیدل می‌گوید:

جهان آیینۀ دلدار و حیرانی حجاب من

چمن صد جلوه و نظاره نایاب است شبنم را

(کلیات دیوان، ص ۱۰۴)

شهودی عجب سر زد از راز غیب جهان گشت آیینۀ پر ز غیب

(کلیات دیوان)

ب: آب و گوهر

آب و گوهر هر دو در یک‌جا هستند. گوهر به دریا تعلق دارد و جزیی از اوست. همچنان که مظاهر دنیا جزیی از وجد حق هستند و در اصل، خود اویند.

نکته جالب توجه در ارتباط دوگانه آب و گوهر این است که بنابر باور قدما، گوهر، خودش نیز از قطره‌ای آب ایجاد شده است و این موضوع می‌تواند مسأله وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را در شعر بیدل بهتر تبیین کند.

اگر موجیم با بحریم و گر آبیم با گوهر دویی نقشی نمی‌بندد که ما را از تو وا دارد

(کلیات دیوان)

محیط و گوهر و آب و حباب و موج یکی است

تو از عمی پی تشخیص این و آن شده‌ای

(کلیات دیوان، ص ۱۱۲۵)

ج: حباب و دریا

این مورد نیز شبیه مورد قبلی است. حباب، جزو دریا و برآمده از آن است و دوباره هم به آن می‌پیوندد:

کو موج و چه گرداب و چه دریا، چه حباب

هرجا، غم جلوه‌ای است ماییم همه

(کلیات دیوان)

سرمایه حباب به غیر از محیط نیست آب تو آب ما و هوایت هوای ما

(کلیات دیوان، ص ۹)

د: خیالات و شخص تنها

از دیگر مصادیق مبحث وحدت وجود در اشعار بیدل، پرداختن به این موضوع است که یک شخص در عین حال که یک نفر است، می‌تواند خیالات متعددی در ذهنش داشته باشد. همان‌طور که خداوند یکی است اما مخلوقات کثیری دارد.

کثرت نشد محو از ساز وحدت همچون خیالات از شخص تنها

(کلیات دیوان، ص ۷)

جهان گل کردن یکتایی اوست ندارد شخص تنها جز خیالات

(کلیات دیوان، ص ۲۳۵)

ه: تصویر در آب

یکی دیگر از ایماژهای وحدت وجودی در شعر بیدل، انعکاس تصویر فرد در آب است. تصویر، وجود واقعی ندارد و در اصل، خود همان فرد است که در مقابل آب ایستاده. اگر آن فرد نباشد، تصویری نیز نخواهد بود.

وحدت از خودداری ما تهمت آلود دویی است

عکس در آب است تا استاده‌ای بیرون آب

(کلیات دیوان، ص ۱۴۱)

و: موج و دریا

موج برخاسته از دریا و جزیری از آن است و دوباره نیز به آن باز می‌گردد. موج و دریا غیرقابل تفکیک‌اند و در اصل یکی هستند نه دو تا.

اگر موجیم با بحریم و گر آسیم با گوهر

دویی نقشی نمی‌بندد که ما را از تو وا دارد

(کلیات دیوان)

ز: گرداب و آب

این مورد نیز شبیه موارد قبل است. گرداب و آب از یک جنس هستند. گرداب همیشه درون آب است و آب نیز در گرداب.

حق جدا از خلق و خلق از حق برون اوهام کیست؟

تا ابد گرداب در آب است و در گرداب آب

(کلیات دیوان، ص ۱۴۴)

ح: خوشه و دانه

هر خوشه که در کشتزار می‌روید در عین یکی بودن متشکل از چندین دانه است. به تعبیر دیگر، دانه‌های متعدد و کثیر، همه در خوشه‌ای واحد جمع می‌شوند و در عین کثرت به وحدتی خاص برمی‌گردند. همچنین اگر نیک بنگریم درمی‌یابیم که خوشه‌ها در اصل نماینده «یک دانه» هستند.

عالم کثرت طلسم اعتبار وحدت است خوشه‌ها آینه دار شوخی یک دانه‌اند
(کلیات دیوان، ص ۴۵۶)

ط: چند تابلو و یک نقاش

پیروان مکتب مشائین (مکتب ارسطو) تصوّر می‌کردند که از واحد به جز واحد صادر نمی‌شود. چون اگر واحد، بیش از یک چیز بیافریند دیگر واحد نیست. بیدل این باور را نمی‌پذیرد و معتقد است که زیاد بودن اشیاء نمی‌تواند در یگانگی ذات خداوند اشتباه ایجاد کند.

همان‌طور که یک نقاش در عین یک نفر بودن می‌تواند نقاشی‌های زیادی را خلق کند و این نقش‌های متعدد نمی‌توانند هیچ غبار شبهه‌ای روی واحد بودن نقاش بریزند.

جوش اشیاء اشتباه ذات بی‌همتاش نیست

کثرت صورت غبار وحدت نقاش نیست
(کلیات دیوان)

بیدل همچنین در ترجیع‌بندی طولانی این بیت را تکرار می‌کند:

که جهان نیست جز تجلی دوست این من و ما همان اضافه اوست
(کلیات دیوان)

در جای دیگر نیز می‌گوید:

حدوث از کمال قدم کامیاب هم آغوش هم همچو کیف و شراب
خرد رفته در نشئه زار احد ابد در ازل چون ازل در ابد
جهان جمله یک قبله بی‌جهت خرابات، کیفیست بی‌صفت
(کلیات دیوان)

منابع

۱. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، پوهنتی وزارت دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۲ خورشیدی.
۲. زرّین کوب بروجردی، دکتر عبدالحسین: با کاروان حله، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوازدهم ۱۳۷۹ ه.ش.
۳. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیع: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش.
۴. شایگان، داریوش: آیین هندو و عرفان اسلامی، ترجمه جمشید ارجمند، نشر فرزانه، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۴ ه.ش.
۵. مؤمنوف، ابراهیم: نظریات فلسفی میرزا عبدالقادر بیدل، سمرقند، چاپ دوم ۱۹۴۶ م.
۶. هادی، نبی: عبدالقادر بیدل دهلوی، ترجمه توفیق هاشم‌پور سبحانی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
6. Brahma-Sutras with Shankar Acharya's commentary; translated by V.M. Apte; Bombay, 1960.
7. Brahma-Sutra Bhasya, *Text with Foot-Notes and Variants*, re-edited by Ram Acharya, Kavyatirtha, Bombay, third edition 1848.